

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم. شماره ششم. زمستان ۱۳۸۹

صفحات: ۵۳-۳۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۲/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۲۹

زن و تحولات سیاسی از قرن ۷ تا پایان دوره پهلوی

بیبا بابایی راد *

شبمنم حاتم پور **

چکیده

جامعه معاصر ایران، جامعه ای در حال گذر است. ویژگی دوران گذار بهم ریختگی اوضاع عمومی جامعه و آشفتگی های کرداری و اندیشه ای است. ساختارهای سیاسی به همراه ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به عنوان بخشی از جامعه در حال گذار از اقتدار سنتی به اقتدار عقلانی است. در این میان وضعیت زن ایرانی به جبر یا اشتیاق دچار تغییرات کیفی شده است اما در عرصه تحولات سیاسی در مقایسه با وضعیت زنان در جهان غرب، جایگاهی شایسته نداشته است. علت دور افتادگی زنان از تحولات سیاسی و میزان نقشی که در تحولات می توانند داشته باشند ریشه در باورها و ساختارهای دیرینه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در قرون گذشته دارد. لذا مقاله حاضر قصد دارد مسئله زن (جنسیت) را همچون بسیاری از پدیده های انسانی اجتماعی در قالب یک نظام فرهنگی خاص و در دوره های خاص یک جامعه بررسی کند.

در این پژوهش تاریخی، با استفاده از اسناد و مدارک تاریخی باقی مانده از گذشته، نقش زن در جریانات و تحولات سیاسی از قرن هفتم تا دوران پهلوی مورد بررسی قرار می گیرد.

کلید واژگان: زن، تحولات سیاسی، قرن هفتم، دوران پهلوی

* گروه علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، ایران.
** گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، ایران.

مقدمه

اساساً نه تنها در ایران، بلکه در تمامی نقاط جهان، ورود زنان به صحنه سیاست از جلوه های مدرنیته و پدیده ای نوظهور است. آنچه که در صحنه سیاست به صورت قاعده وجود داشته، دوری و کناره گیری تاریخی زنان از سیاست بوده است. به همین خاطر، ورود زنان به صحنه سیاست در عصر نوین و تغییر کنش ها، رفتارهای اجتماعی و سیاسی و نحوه جایگیری آنان در نظام اجتماعی امری خارق العاده تلقی شده است. طبیعتاً زنان ایرانی نیز از این روند برکنار نبوده اند اما نوع و میزان فعالیت های سیاسی و اجتماعی شان متفاوت و کم رنگ تر از زنان کشورهای توسعه یافته است. بنابراین برای تبیین این مسأله لازم است تا روند دگرگونی و تغییرات به وجود آمده در زندگی زنان در تاریخ بررسی شود. چرا که با نگاهی به گذشته تاریخی ایران و بررسی روند مشکلات و پدیده های تاریخی به طور مسلم باید بهتری می توان مسائل امروزی را مورد کنکاش قرار داد. ایران از لحاظ جغرافیایی در منطقه ای از جهان واقع شده است که همواره مورد تهدید و حمله قومهای مختلف اعم از ترک، عرب و تاتار بوده است، همین امر نوعی ناامنی سیاسی را در ایران به وجود آورده است که در اکثر تاریخ ایران وجود داشته است. این ناامنی سیاسی به هم ریختگی ساختار سیاسی به همراه ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و حقوقی را به همراه داشته است و مشارکت سیاسی به عنوان چهره عینی مشارکت عینی اجتماعی نیز سرنوشتی همانند را پیدا کرد. در این میان بررسی جایگاه شایسته زن در عرصه مشارکت سیاسی مورد قضاوت قرار گرفته است. در این پژوهش جامعه شناختی، مشارکت سیاسی زنان در محدوده زمانی مشخصی از تاریخ ایران (قرن هفتم تا دوران پهلوی) با توجه اهمیت مقطعی خاص در این محدوده زمانی یعنی همان عصر مشروطیت مورد بررسی قرار می گیرد، چرا که گذشته می تواند راهگشای حال و آینده باشد و مطالعاتی از این دست ضمن روشن کردن نقاط مبهم حیات سیاسی زنان، تصویر روشن تری از کنش های سیاسی آن دوره به دست دهد.

بیان مسأله

تحقیق و تفحص پیرامون «حیات اجتماعی زنان»، نحوه ورود آنها به عرصه سیاست و حتی دوری و کناره گیری تاریخی زنان از سیاست که بخش قابل ملاحظه ای از تاریخ کشور را به خود اختصاص می دهد به دلیل خاموش بودن تاریخ درباره وضعیت و فعالیت های سیاسی زنان ایرانی در کتب تاریخی ما به جز اندکی از یادها رفته و یا در پرده ای از ابهام و تعصب پوشیده مانده است، به عبارتی فعالیت های سیاسی زنان به کتاب های تاریخ چندان راه نیافته است. از آنجا که شناخت تاریخ، از ضرورت های پیشرفت در این زمینه است و درک این مسأله از منظر جامعه شناختی تنها با گذر از مسیر پرفراز و نشیب تاریخ و شناخت زنان و مردانی است که با زندگی خود نقش آفرین حماسه های تاریخ بوده اند میسر می شود، بنابراین تبیین و شناسایی نقش زن در مشارکت های سیاسی در محدوده زمانی مورد نظر انگیزه اصلی انجام این پژوهش بوده است چرا که اولاً دوره تاریخی مورد نظر در این پژوهش به خصوص بخش هایی از آن یعنی انقلاب مشروطه که یک جنبش سیاسی به حساب می آمده و دارای

ابعاد ملی و مردمی بوده و بر حیات اجتماعی همه اقشار مردم به خصوص زنان تاثیر گذاشته برای ایران و خصوصاً زنان بسیار سرنوشت ساز بوده است و ثانیاً گذشته از اهمیت تاریخی که دارد می تواند دلایل بقای بسیاری از باورها، سنتها، سلطه جوییها، محدودیتها و خواسته ها را روشن کند و چهره زنانی را که با جسارت مفهومی به حضور نادیده انگاشته شده خود در جامعه بخشیده اند را بشناساند. بر این اساس، سئوالات اصلی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن می باشد این است که آیا فعالیت های سیاسی زنان در تحولات سیاسی ایران بیشتر در مقطع خاصی از تاریخ ایران یعنی انقلاب مشروطه بوده است؟ فعالیت های سیاسی زنان به صورت مستقل از حکومت بوده یا اینکه بیشتر به صورت نهادها و فعالیت های وابسته به دولت شکل می گرفته؟ پیامدهای جنبش های سیاسی و اجتماعی ایران و وضعیت اجتماعی ایران بر وضعیت زنان چگونه بوده است؟

و براساس این سئوالات فرضیه های زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

- نقش زنان در تحولات سیاسی کمتر از نقش مردان بوده است.

- نقش زنان در تحولات سیاسی در دوره خاصی از تاریخ ایران یعنی انقلاب مشروطه بیشتر از دوره های دیگر تاریخی بوده است.

- که نقش زنان جنبش مشروطه بیشتر از دوره های قبل و بعد از خود مستقل از حکومت و در سطح مردمی بوده است.

چارچوب نظری پژوهش

تئوری های مشارکت اجتماعی:

اندیشمندان علوم اجتماعی از جمله مایکل راس^۱ چنانچه ذکر شد، مشارکت را درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی می دانند. (صبوری: ۱۳۷۷، ۱۲۳).

از دیگر سو آلبر کراس^۲ معتقد است که مشارکت درگیری یک شخص در یک وضعیت گروهی است که این شخص دیگر را تشویق می کند که به هدف های گروهی کمک کند و در مسئولیت آنها سهیم باشد. (آلبر کراس، ترجمه پویان، ۱۳۷۶، ۲۸۲)

مشارکت سیاسی در سه سطح می تواند تحلیل شود:

۱- سطح خرد (Micro LEVEL): نیروها و انگیزه های فردی که در انجام مشارکت دخیل هستند در این سطح مورد بحث می باشند. در این مقوله می توان خصوصیات روانی و شخصیتی و وضعیت اجتماعی- اقتصادی افراد را مطرح کرد. وضعیت افراد از طریق مجموعه ای از متغیرها تغییر می کند، مشارکت افراد بستگی به منابعی دارد که به آن دسترسی دارند. این منابع می تواند خصوصیات و انگیزه های روانی زنان، منابع مادی، اطلاعات و آگاهی باشد. (پیران: ۱۳۷۱، ۱۷۴۷)

۱. Rass

۲. Alber Crass

۲- سطح میانه (MEZZOSCOPIC LEVEL): سطح میانه پیوند بین سطح خرد و کلان را در بردارد و دربرگیرنده روابط بانهادها، سازمانها و مکانهای جغرافیایی است که ساختار جامعه را به واقعیات خرد و تجربی متصل می‌سازد. (پیران: ۴۸، ۱۳۷۱)

در این سطح در تجزیه و تحلیل نهایی، ماهیت نهادها، منابع سیاسی و چگونگی توزیع آن در روابط کنشگران (مشارکت کنندگان) با رهبران و نهادهای سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد. (مصفا: ۲۹، ۱۳۷۵)

۳- سطح کلان (MACRO LEVEL): در این سطح ساختار محیط به مشارکت و تاریخ زایش و رویش آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و فرایندهای منطقه‌ای نیز در این سطح جای می‌گیرد (پیران: ۴۹، ۱۳۷۱).

تئوریهای مربوط به مشارکت اجتماعی زنان:

سطح خرد: مشارکت زنان یک عمل مهم در تواناسازی آنان است. امروزه این لغت به معنی تواناسازی به کار می‌رود برای آن که، مفهوم قدرت همواره دارای بار جنسیتی بوده است. از این رو با طرح واژه تواناسازی و ارتباط آن با مشارکت سیاسی به اهمیت آن توجه می‌کنند. در واقع مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک کرده، آنها را به عنوان عناصر بهتری در خدمت جامعه درمی‌آورد. البته این نظر را می‌توان پذیرفت که فقط صرف اعطای حق رای مهم نیست و این امر ممکن است فقط تساوی حقوقی به بار آورده و یا فقط زنان در انتخابات ادواری شرکت کنند. اما حضور زنان در زندگی اجتماعی ایده‌ها و نگرشهای جدیدی به آنان می‌دهد. زنانی که به اشتغال و مشارکت سیاسی می‌پردازند، دارای قدرت بیشتری از سایر زنان اند. (مصفا: ۶۴، ۱۳۷۵).

از منظر این دسته از تئوری‌ها، عواملی چند بر مشارکت سیاسی زنان اثر می‌گذارند. مانند جامعه پذیری اولیه در زندگی پسران و دختران مثلاً این طور عملی می‌شود که زنان باید تغذیه و حفاظت بچه‌ها را عهده دار باشند و مردان به کارهای سیاسی بپردازند. عامل دیگر وضعیت اجتماعی و اقتصادی است. میزان آموزش و تربیت زنان از مردان کمتر است، از آنجاییکه رابطه مثبت میان تعلیم و تربیت و مشارکت سیاسی وجود دارد، بنابراین تفاوت میان تعلیم و تربیت که می‌تواند بر مشارکت سیاسی اثر گذارد چرا که براساس تعلیم و تربیت است که آگاهی سیاسی و اجتماعی شکل می‌گیرد. برای زنان آگاهی سیاسی نیز نوعی مشارکت است. عامل مهم دیگر، اشتغال زنان است و عاملی در جهت افزایش مشارکت است (سابل^۱، ۱۹۷۶).

سطح کلان: مشارکت سیاسی زنان تابعی از نظام مشارکت سیاسی در جامعه است. در جامعه‌ای که مردان خود حق مشارکت در کنش‌های سیاسی را ندارند، به تبع برای زنان نیز مشارکت بحث‌بی‌موردی است. بنابراین، در سطح کلان رابطه مستقیم بین مشارکت سیاسی زنان و نظام سیاسی جامعه وجود دارد. همچنین می‌توان بیان داشت که عوامل سطح خرد درباره تعلیم و تربیت مدنی یا اشتغال و فرصت‌های

۱. Sobel

کار می تواند ناشی از عوامل ساختاری باشند. عملکرد توزیعی نظام سیاسی در زمینه آموزش با تعلیم و تربیت و اشتغال می تواند به عنوان عامل ساختاری که فرصت های کمتری را برای زنان به ارمغان می آورد نیز محاسبه شود. نگرش نخبگان نسبت به وضعیت مشارکت سیاسی زنان در سطح کلان می تواند یک عامل مهم باشد. در برخی نظام ها، ممکن است نخبگان سیاسی، با نگرش های متفاوتی درباره عدم به کارگیری زنان در مشاغل سیاسی اتفاق نظر داشته باشند. نخبگان نهادهای حکومتی و اقتصادی دو کانون مهم قدرت در جامعه می توانند درباره حضور زنان و مشارکت آنها در تحولات سیاسی اثر مثبت و منفی داشته باشد. آخرین عامل نظام قانون است. تفاوت بین فرصت های قانونی می تواند به تفاوت مشارکت سیاسی بینجامد. وجود برخی از قوانین تبعیض آمیز بین مشارکت سیاسی زنان و مردان در اتفاق آن موثر است. در نهایت می توان گفت که مجموعه ای از عوامل ساختاری نظام سیاسی در کنار عوامل فردی سطح خرد به تفاوت میان زنان و مردان در مشارکت در تحولات سیاسی می انجامد (مصفا: ۶۳، ۱۳۷۵).

انواع مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان

به دلیل فقدان تاریخی حضور زنان در عرصه سیاست، مشارکت آنها حتی در سطح نهادهای رسمی حکومتی نیز به حساب می آید. از طرفی به دلیل اختلاف بین زنان از نظر سواد، اشتغال و آگاهی و... می تواند مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح مردم و نخبگان تحلیل و برای هر یک انواعی را در نظر گرفت.

۱- مشارکت در سطح مردم؛ اشکال مشارکت سیاسی زنان در سطح مردم می تواند از این قرار باشد: الف) شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی یک راه عمومی مشارکت زنان در سطح مردم است،

ب) شرکت در گروهها و انجمن ها و احزاب سیاسی،

ج) شرکت در تجربه های اجتماعی مانند جنگ، جنبش های محیط زیست و انسان دوستانه.

۲- مشارکت در سطح نخبگان: این سطح از مشارکت سیاسی معمولاً در حیطه زنانی با کیفیت، در مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص، با علاقه و تعهد اجتماعی است. حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه مهم ترین ویژگی این سطح از مشارکت است، این موارد از این قبیل است:

الف) تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه، ب) شرکت در مجریه سیاسی و چهار سطح خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیر کل و روسای بخش)، ج) شرکت در خدمات اداری - دولتی: شاغلین در وزارتخانه ها، د) شرکت در خدمات بین المللی (حضور در نمایشگاههای بین المللی). موارد فوق انواع مشارکت سیاسی زنان را دربردارد. (مصفا: ۶۷، ۱۳۷۵-۶۶)

با این مقدمات و با توجه به موضوع پژوهش، در سه بخش مختلف به بررسی وضعیت زنان و نقششان در تحولات سیاسی ایران آن دوران پرداخته می شود. در بخش اول موقعیت زنان در زمان تیموریان، آق قویونلوها، صفویه و زندیه را به طور مختصر مورد بررسی قرار داده سپس در بخش دوم قاجاریه و سپس

در بخش سوم دوران پهلوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ناگفته نماند در این پژوهش جامعه شناختی تنها به نحوه مشارکت بانوان در تحولات سیاسی را در سطح مردمی مورد بررسی قرار می‌دهد.

بخش اول

- موقعیت زنان و نقش آنها در تحولات سیاسی در زمان تیموریان: در دوران تیمور زنان، مخصوصاً زنان غیرمسلمان دارای حقوق و امتیازات سلحشوری بودند که دوشادوش مردان با دشمن می‌جنگیدند. زنان حرمسرای تیمور به شیوه زنان مسلمان رفتار نمی‌کردند و عادت و رفتار آنان بیشتر شبیه اعمال زنان مغولی بود. زنان حرمسرا در امور کشور مداخله نمی‌کردند و فقط بعضی اوقات موفق می‌شدند که از شدت خشم و غضب تیمور در مجازات شاهزادگان بکاهند. (لیمنو^۱، رجب‌نیا: ۲۵۸، ۱۳۶۴)

- زنان در عهد آق‌قویونلوها: گرچه در زمان تیموریان همانطور که قبلاً آمد، زنان می‌توانستند به راحتی در انظار ظاهر شوند و حتی در مجالس میگساری و بزم‌های مختلف همپای مردان شرکت کنند، اما در زمان حکومت آق‌قویونلوها بر ایران، زنان بار دیگر روی از مردان گرفتند و در پس‌رو بند و چادر پنهان شدند و حتی حضور آنها در انظار عمومی با محدودیت‌های خاصی همراه بود. (رادندی: ۱۳۷۱، ۳۶۸)

- زن در دوره صفویه: در زمان صفویه رو بنده، بر روی انداختن و چادر بر سر کردن رواج گرفت. با آنکه پاره‌ای از زنان به هنگام جنگ یا سفر بر اسب می‌نشستند و یا در تیراندازی و نیزه پرانی تسلط داشتند، اما معمولاً زندگی اکثریت، محدود به خوردن و خفتن و بچه زاییدن بود. این کار فقط در مورد زنان عادی اعمال نمی‌شد، بلکه حتی زنان شاه‌عباس نیز می‌بایست از این قاعده کلی پیروی می‌کردند. در دوران صفویه شاید تنها شاه‌عباس دوم سختگیری چندانی اعمال نمی‌کرد به طوریکه در زمان او جز زنان بزرگ رجال کشور که بسیار کم بیرون می‌آمدند زنان سایر طبقات جامعه نیز در کوچه و بازار دیده می‌شدند.

- زن در دوره زندیه: دوران زندیه نیز مانند سه دوره قبل زنان نه تنها مشارکتی در مسائل نداشتند بلکه با محدودیت‌های بسیاری نیز مواجه بودند. دریافته می‌شود که زنان، حتی بر حسب معیار هفته و ماه در جهت عکس حقوق طبیعی و فطری خود حرکت می‌کردند و سرانجام به آن مرحله از خطر رسیده بودند که به جز در موارد استثنایی، زنان جامعه، آنچه را که بر سرشان می‌آورده‌اند، طبیعی و همانگونه که باید باشد تلقی کرده‌اند (فلسفی: ۱۳۶۷، ۲۳۲ - ۲۳۱).

بخش دوم: وضع زنان در دوره قاجار

عصر قاجار با سقوط دودمان زند و استقرار سلطنت قاجار به دست آقامحمدخان در اواخر قرن هیجدهم میلادی (اواسط قرن دوازدهم شمسی) آغاز گردید. زنان در دوره قاجار آهسته آهسته به راحتی می‌رفتند که بتوانند تا حدی از آزادی‌های فردی و اجتماعی برخوردار شوند. سختگیری و تعصب در این دوران مانند دوران صفویه نبود و رفت و آمد اروپاییان و مسافرت ایرانیان به خارج از کشور موجب

۱. Limno

شد تا فکر آزادی زنان در ذهن مردم ترقی خواه ایرانی راه یابد. اما با وجود کاسته شدن از تعصبات و حدود و قیود کهن، زنان راه درازی را در پیش داشته تا بتوانند موجودیت خود را به عنوان یک انسان به جامعه ثابت کنند، زیرا آنچه که از مطالعه تاریخ دوره قاجار دستگیر ما می شود این است که در زمان حکومت این سلسله نیز، بهترین مکان زن را گوشه خانه و حرمسرای دانستند. محرومیت های رفت و آمد زنان در کوچه و بازار و رعایت شدید حجاب برای این طبقه، همچنان پابرجا بود و عدم رعایت آن گناهی بزرگ به شمار می آمد. (راوندی: ۱۳۷۱، ۷۱۵-۷۱۳)

شرایط زیستی حاکم بر جامعه قاجار مانند بسیاری از سنتها و ویژگی های دوران قبل، به صورت ارثی تبعیت گردید و زن به عنوان نیمی از جامعه همچنان از تعلیم و تربیت کافی بی بهره ماند. عدم آگاهی های زنان و عدم شرکت آنها در فعالیت های سیاسی-اجتماعی عواقب سوئی در جامعه داشت، چرا که آنان نقش حیاتی در متعالی ساختن نهاد خانواده که اساسی ترین بخش جامعه محسوب می شد را داشتند و مایه اصلی صعود یا افول آن بودند (معتضد: ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۳۷۹).

فعالترین بعد حضور اجتماعی زنان در دوره قاجار، شرکت در مراسم عزاداری محرم، روضه خوانی و نمایش های تعزیه بود. به گونه ای که در بررسی منابع موجود، بارها به مساله حضور فعال زنان در چنین مراسمی برخورد می کنیم. مشارکت اجتماعی زنان در صحنه های اجتماعی، همواره با پوشش سنتی و ملاحظات اخلاقی، منجر به تفکیک زنان از مردان شده بود. جالب است بدانیم که بعضی از اماکن تفریحی و زیارتی مختص زنان بوده است و مردان حق ورود به آن جا را نداشتند. گاهی اوقات نیز حضور زنان در صحنه های اجتماعی از چارچوب تماس های مادی با جامعه فراتر می رفت به طوری که گاه به وجود زنانی بر می خوریم که با تاثیر گذاری بر شوهران و فرزندان تاثیری مهم در پشت جریانه های سیاسی و اجتماعی عصر خود گذاردند و حتی در دسته بندی های سیاسی شرکت جستند. (ناهدی: ۱۳۶۰، ۱۷۱)

از دیگر راههای ظهور حیات اجتماعی زنان، مشارکت آنان در امور خیریه بود. البته چنین مشخصه ای شامل حال زنان درباری و متمول می گردید. به هر حال در موقعیت سیاسی-اجتماعی آن روز ایران زنان فقط در چارچوب زندگی سنتی در مناطق کشاورزی به ایفای نقش های اقتصادی که خاص جوامع بسته کشاورزی است می پرداختند و به دامداری و کشت و زرع و صنایع دستی اشتغال داشتند. چهره سیاسی ایران یکسره مذکر بود و هوای آزادی و آزادگی فقط تنی چند از زنان را به شور و شوق فرا می خواند. این درجه از آزادی و برانگیختگی گاهی در شعر و شاعری خلاصه می شد. (کار: ۱۳۷۶، ۷-۸)

اما در آن دوره زنان شهری نیز مشارکت چندانی در سیستم اجتماعی آن عصر نداشتند و همانطور که ذکر شد حتی زنان مرفه شهری نیز به دور از عرصه کار و فعالیت اجتماعی به سر می بردند و تنها به منظور استحکام و یا حضور در مراسم مذهبی و مجلس زنانه می توانستند در معابر عمومی حاضر شوند. اما بازهم دچار محدودیت ها و قید و بندها و تذکرات قانونی ماموران نظمی بودند. به طور کلی می توان گفت زنان ایران در عصر قاجار اعم از زنان طبقات مرفه و محروم در شرایطی به سر می بردند که مشحون از جهل و بیسوادی و عقب ماندگی فرهنگی و انزوای اجتماعی و استعمار فکری و جنسی

بود و فاقد شخصیت مستقل حقوقی و اجتماعی بودند. (ناطق: ۱۳۵۶، ۱۵۸)

نگاهی بر نقش زنان در جنبش‌های مهم عصر قاجار:

در عصر قاجار جنبش‌های بسیاری که بر سرنوشت سیاسی-اجتماعی زنان و مشارکت پذیری آنان اثر داشته رخ داده است، که در این بخش دو جنبش به ترتیب تاریخ وقوع و اهمیت آن عنوان می‌شود.

جنبش اول: بایه و نقش زنان

در نیمه اول قرن نوزدهم به دلیل نابسامانیهای اقتصادی و اجتماعی یک سلسله جنبش‌های فکری و اجتماعی اصلاح طلب و آزادیخواه ظهور یافت، شاید یکی از شاخص‌ترین این جنبش‌ها از نقطه نظر توجه به حقوق زنان و بهبود وضعیت اجتماعی آنان، جنبش‌های شیخیه و بایه بود. فرقه شیخیه آمیزه‌ای از فلسفه یونان و شیعیگری بود که توسط شیخ احمد احسائی از علمای کربلا ایجاد گردید. این فرقه که بر علیه حکومت قاجار قیام کرد خواستار بهبود وضعیت اجتماعی مردم و هم‌چنین رفع تبعیض از زنان بود. بنابراین این جنبش بسیاری از مردم، خاصه زنان را به سوی خویش جذب نمود. چرا که این جنبش ضمن درخواست بهبود اوضاع ناگوار اجتماعی-اقتصادی خواستار اصلاحاتی در وضعیت حجاب و مشارکت زنان در امور اجتماعی و رفع تبعیضات جنسی بود. علی‌رغم کشته شدن رهبران این جنبش، زنان که از حداقل حقوق اجتماعی برخوردار بودند، پیش از پیش به این جنبش پیوستند و علیه حکومت قاجار شجاعانه جنگیدند و کشته شدند (مصفا، ۱۳۷۵، ۴۸).

جنبش دوم: تحریم تنباکو (رژی)

زنان وابسته به دربار ایران، در فصل‌های مشخصی از تاریخ ایران از پشت پرده بر نقش آفرینی سیاسی پرداخته‌اند. یک نمونه مثبت آن نقشی است که در جریان تحریم تنباکو ایفا کردند. مورخان واقعه رژی (واگذاری انحصار تولید و فروش تنباکو و توتون به یک شرکت انگلیسی به نام تالبوت) را در سال ۱۲۶۷ هـ.ش که مورد اعتراض مردم قرار گرفت و نهایتاً منجر به صدور فتوای تحریم آن از طرف آیت‌الله-حاج میرزا حسن شیرازی شد، مقدمه تحولات سیاسی و اجتماعی در کشور می‌دانند. زنان در دربار ناصرالدین شاه که در اندرونی شاه فتوای تحریم تنباکو را اجرا کردند و قلیانها را شکستند، بر درجه تاثیر مبارزه وسیع مردم با واگذاری انحصار تنباکو و توتون به بیگانگان افزودند. اعتراض همراه با تحریم توسط زنان حرمسرای سلطنتی و تحریم موفقیت آمیز تنباکو مقدمه انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۴ شد.

اما در جنبش تحریم تنباکو تنها زنان درباری مشارکت نداشتند. در تهران نیز زنان دست به فعالیت و مقاومت گسترده‌ای زدند. مجموع این امور نشان می‌دهد که زنان عصر قاجار، انسانهایی بی‌خبر، بی‌توجه و بی‌اراده نسبت به رویدادهای زمانه نبوده‌اند و در جهت ازدیاد مشارکتشان در نظام اجتماعی و سیاسی زمانه تلاش می‌نموده‌اند.

با نگاهی گذرا به دو جنبش عمده اواخر دوره قاجار، می‌توان به نقش و جایگاه و میزان آزادی عمل زنان در عرصه اجتماعی تاحدودی پی برد. تحت تاثیر این شرایط و مهم‌تر از آن، نارضایتی عامه مردم،

مقدمات حرکت به سوی جامعه ای متعادل تر فراهم شد که در نهایت منجر به جنبش مشروطه گردید. در واقع در اواخر دوره قاجاریه جنبش های فکری بسیاری سر بلند می کنند که یکی از نقاط اشتراک این جنبش ها توجه به حقوق زن و برابر شدن زن و مرد بوده است. اما آنچه در خور اهمیت به سزا است تحرک خود جوش زنان با وجود تمام محدودیت های اجتماعی و سنتی و عرفی بوده است (تیموری: ۱۵۴، ۱۳۵۸-۱۵۰).

نقش زنان در جنبش مشروطه:

همانطور که اشاره شد دهه های اول قرن بیستم یکی از پر حادثه ترین دوران های تاریخ معاصر به شمار می رود. در آغاز این دهه که مظفرالدین شاه چهارمین سال سلطنت خود را پشت سر گذرانده بود با اعطای امتیازات مختلف به دول روس و انگلیس اوضاع ایران را بیش از پیش بحران زده می کرد. علاوه بر مورد فوق مسائلی چون رفتار عین الدوله حاکم تهران در به فلک بستن بخشی از تجار تهران و... که در کتب تاریخی به طور مسوط به آنها اشاره شده زمینه را برای ظهور انقلاب مشروطیت مهیا کرد و اعتراضات و تحصن های بسیاری را موجب شد. در این میان نقش زنان در جنبش مذکور بسیار حائز اهمیت است چرا که با وجود این که بحران های ذکر شده مسئله زن نبود اما، زنان در این امر مشارکت بی نظیری کردند و همپای مردان خواستار تشکیل یک حکومت مشروطه و تشکیل یک مجلس منتخب از نمایندگان شدند که سرانجام مظفرالدین شاه تسلیم شد و در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هـ ش فرمان تاسیس مجلس اول توسط مظفرالدین شاه داده شد (طلوعی: ۱۳۷۸، ۳۴۹-۳۴۵).

در فاصله تشکیل مجلس تا تصویب قانون مشروطیت، زنان در تاسیس بانک ملی مشارکت بی نظیری از خود نشان داده و برای این منظور زینت آلات طلای خود را تقدیم کردند و اعانات زیادی را جمع آوری کردند (ان ری^۱، ترجمه یوسفیان، ۱۳۷۷، ۱۱).

همچنین در همین سال مجلس تقاضای زنی را منتشر ساخت که خواستار حمایت رسمی از آموزش زنان و مشارکت اجتماعی ایشان شده بود که مجلس پاسخ داده بود آموزش محدود برای زنان کافی است (محدود به کودک آوری و کودک پروری و خانه داری و..). و مشارکت در امور سیاسی حق ویژه مردان است. (ان ری، ترجمه یوسفیان، ۱۳۷۷، ۱۶-۱۵)

بروز اقدامات فوق توسط زنان تمایل شدید آنان را برای نقش گیری و افزایش مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی را می رساند. زنان در جنبش موفقیت آمیز مشروطه به این حقیقت بزرگ پی بردند که نیمی از این ملت هستند و می توانند نیروی بزرگی در راه ترقی و نجات کشور باشند ولی متأسفانه در زندگی زنان کوچکترین تاثیری نداشت. قانون انتخابات زنان را هم ردیف دیوانگان و مجرمان شناخت و حق رای را به آنان نمی داد.

بنیان فلسفی مشروطه بر مشارکت مردم در امر سیاست گذاری بود و با چنین منطقی نمی توانست زنان را از حق دخالت در امور محروم ساخته و غیبت آنان را در حیات سیاسی کشور قانونی و موجه

۱. Ann ray

جلوه دهد اما چنان که گذشت قانون اساسی زنان را از حق رای دادن و نمایندگی شدن در پارلمان محروم اعلام کرد. با این وجود انقلاب مشروطه تکانی عظیم به زندگی اجتماعی مردم ایران به خصوص زنان و مطالبات میهن پرستانه وارد آورد. (ناهد: ۱۳۶۰ - ۷۸)

تأثیر انقلاب مشروطه بر جامعه زنان ایران در کمتر از چهار سال پس از فرمان مشروطیت علنی شد، نشریات زنان انتشار یافت، مدارس ملی دختران تاسیس شده و فعالیت های سازمان یافته سیاسی - اجتماعی زنان دیگر نه پنهانی و در خفا، که بروزی آشکار یافت. زنان دوران مشروطه بی آنکه، خود قصد کرده باشند، در همراهی با مردان مبارز در راهی گام زدند که بعدها فعالیت های آنان تا حد یک «جنبش اجتماعی» تعریف شد و به عنوان نخستین جرقه های جنبش زنان در تاریخ ایران مورد ارزیابی جامعه شناسان معاصر قرار گرفت. اگر تا پیش از مشروطه، اخبار و گزارش فعالیت های زنان به مدد نشریات «حبل المتین»، «ایران نو»، «ندای وطن»، و «مساوات» انتشار می یافت، تنها چهار سال پس از فرمان مشروطه، زنان خود عرصه مطبوعاتی را به دست گرفتند و با نخستین نشریه تخصصی زنان، آگاه سازی زنان مردان را از طریق رسانه های مکتوب آغاز کردند از همین انقلاب مشروطه بود که نخستین نشریه زنان در تاریخ ایران با نام دانش و به مدیر مسئولی خانم کحالی جدید الاسلام همدانی انتشار یافت. دانش یک سال بیشتر عمر نکرد و سی امین شماره آن به دلیل فشارهای سیاسی و اقتصادی تعطیل شد. اما فعالیت انجمن های زنان، جلسات هفتگی آنان و پخش بیانیه ها و ارسال نامه های انتقادی مستقیم به مجلس، به خاموشی گراییدن جنبش زنان را در نبود تنها نشریه زنان زایل نکرد. در فاصله دو ساله تعطیلی «دانش» تا انتشار «شکوفه» دومین نشریه زنان انجمن های زنان خصوصاً انجمن «مخدرات وطن» که فعال ترین و زبانتدترین انجمن زنان دوران مشروطه بود، بار آگاه سازی زنان جامعه را از یک سو و همراهی با مبارزان مشروطه را از سوی دیگر به دوش کشیدند. هر چند فعالیت انجمن های زنان بیشتر بر محورهای سیاسی - اقتصادی متمرکز بود، تحریم کالاهای خارجی، تشکیل بانک ملی، نظارت بر مجلس و تدوین قانون اساسی را پیگیری می کردند. اما در کنار فرهنگ سازی زنان روزنامه نگار توانستند تعداد مدارس دخترانه را تا سال ۱۲۸۹ خورشیدی به ۵۰ مدرسه برسانند. این در حالی بود که چهار سال پیش مجلس تقاضای زنی از فعالان سیاسی را مبنی بر حمایت رسمی مجلس از آموزش زنان و... مورد بررسی قرار داده و همانطور که ذکر شد، مجلسیان آموزش محدود را برای زنان کافی دانستند. (ناهد، ۱۳۶۰، ۸۱)

نشریه «شکوفه» دومین نشریه زنان ایران است که در هر شماره گزارشی از وضعیت مدارس دختران و فراخوان برای کمک روشنفکران به تحصیل دختران و زنان را منتشر می کرد. این هفته نامه با صاحب امتیازی مریم عمید سنایی مزین السلطنه منتشر شد. مریم عمید سنایی خود موسس نخستین تشکل سیاسی زنان بود که در ردیف نخست منتقدان مجلس اول شورای ملی جای گرفته بود.

مریم عمید سنایی در عین حال که تحصیل دختران، بهداشت بلدی و شهرداری را در نشریه اش پیگیری می کرد و از رعایت قوانین مذهبی، خصوصاً حجاب زنان طرفداری می کرد. شکوفه عمری شش ساله داشت و با مرگ مدیر مسئول به تعطیلی همیشگی نشست. فعالیت زنان مبارز برای همراهی مشروطه خواهان و اصلاح طلبان در قالب تشکل های سازمان یافته، از همان آغاز به عنوان یکی از

عوامل موثر در شکل گیری انقلاب مشروطه ارزیابی شد و در عین حال بنای برخورد محافظه کاران با تشکل های زنان از ابتدا برای اعضای سازمان های سری زنان گذاشته شد. محافظه کاران، به وضوح افزایش قدرت زنان در عرصه های سیاسی را می دیدند که چگونه به فاصله ۱۴ ماه از انقلاب بر فراموشی مردان خرده می گرفتند و خود پروژه تکمیل قانون اساسی را آغاز کردند. اعضای «اتحادیه غیبی نسوان» در نامه ای صریح به مجلس کم کاری مردان را مورد نقد قرار دادند و مجلس برای پیگیری اهداف اصلی مشروطه ضمن تقاضای استعفای نمایندگان و طرح این پرسش که «چرا مجلس برای ملت کاری نمی کند؟» خواستار شدند: ۴۰ روز امور کشور را به زنان بسپارند. در این فرصت نمایندگان و وزیران جدید برگزیده شوند و ضمن تدوین برنامه ای جدی کشور از نوسازمان پذیرد و با ایجاد یک رفاه اجتماعی، گرسنگان تغذیه شوند و خود کامگی ریشه کن شود. این زنان در اثبات جدیت نقد خود راهکارهای پیشنهادی را نیز مطرح کردند: «ما به تدوین قانون خواهیم پرداخت، کار پلیس را هماهنگ خواهیم کرد، به تعیین استانداران و فرمانداران همت خواهیم گمارد و...». (نمازی خواه: ۱۳۸۳، ۴۹)

مجلس پس از مشروطه دریافت کننده نقد و نامه های مستقیم زنان بود و مبارزه زنان با حکومت تا حدی ملموس شد که یکی از نمایندگان مجلس بلیت «اتحاد غیبی نسوان» را که برای میهمانی و جمع آوری کمک های مالی زنان توزیع شده بود، در جلسه علنی مجلس نشان داد و با ایراد بر گسترش فعالیت انجمن زنان از دیگر نمایندگان پرسید «آیا تشکیل این انجمن ها منطبق با شرع است؟ تنها تقی زاده، از نمایندگان اصلاح طلب مجلس صراحتاً در دفاع از فعالیتهای سیاسی زنان فریاد زد: «هیچ منع دینی علیه فعالیت انجمن های زنان وجود ندارد.» بحث نمایندگان دو طیف نخستین مجلس در مورد انجمن های زنان تاحدی بالا گرفت که امام جمعه وقت برای ختم مجادلات مجلس در مورد زنان در خطبه خود اعلام کرد: «طبق شرع زنان می توانند به تشکیل چنین سازمانهایی دست زنند.» و از مجلسیان خواست که سخن در این راه ادامه ندهند. تحرکات انجمن های زنان در نقد دولت و مجلس ادامه یافت و به خاموشی نگرایید. (نمازی خواه: ۱۳۸۳، ۵۰)

نقش زنان در دوره دوم مشروطه

در دوره دوم تاریخ مشروطه برای زنان فعال در مطبوعات دوره کنشگرانه تری بود. آنها فرصت یافتند از طریق رسانه های مکتوب، مطالبات خود را بلندتر فریاد بزنند: واژه های «حق»، «قانون»، «آنچه زنان می خواهند»، «آزادیخواهی زنان» که تا پیش از مشروطه تنها در نشریات فارسی زبان خارج ایران چاپ می شد، در ادبیات نشریات زنان جاری شد. از سوی دیگر مبارزه سیاسی زنان در شهرستان ها تا آنجا علنی شد که نشریه حبل المتین در صفحه ۲۴ شماره ۱۶ خود گزارشی از اعتراض مسلحانه زنان رشت و تبریز برای استقرار دوباره نظام پارلمانی می نویسد و خبر از پیدا شدن جسد ۲۲ زن تبریزی در لباس مردان می دهد که هنگام غسل از میان مردان شهید شناسایی شدند (حاجیان: ۱۳۸۰، ۵۸).

زنان اصفهان نیز دست به انتشار نخستین نشریه ای زدند که در تاریخ مطبوعات ایران نام زن به خود گرفته بود؛ «زبان زنان» این ادعا را در تاریخ نشریات ثبت کرد که این نشریه اولین نشریه ای بود که با

قلم زن و فکرزن نوشته شود. این دو هفته نامه سه سال پس از تعطیلی نشریه دوم با همت «صدیقه دولت آبادی» منتشر شد. دولت آبادی خود عضو انجمن آزادی زنان بود. اذیت و آزار مردان اصفهان و حمله به نشریه و تهدیدهای مدام شخص و خانواده دولت آبادی او را مجبور به هجرت به تهران کرد تا بتواند زبان زنان را پس از انتشار ۷۵ شماره در تهران به طور ماهانه منتشر کند و زنده نگه دارد. زبان زنان در نظر مورخان مشروطه «نشریه ای جنجالی» یاد شده که با جسارت به عرصه مخالفت نفوذ انگلیس ها در ایران وارد شد و تاثیر بسزایی در امضای قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله داشت.

پس از زبان زنان، دیگر نشریات زنان، نام زن داشتند و شامل؛ نامه بانوان، عالم نسوان، زنان ایران، جهان زنان، جمله زبان زنان، جمعیت سنوان وطن خواه ایران، نسوان شرق، راهنمای بانوان، پیک سعادت نسوان، گل رعنا و زیبا، نورافشان، دختران ایران، نامه بانوان ایران، راهنمای زندگی و رستاخیز ایران. (نمازی خواه: ۱۳۸۳، ۵۲)

علاوه بر نشریه های فوق انجمن های سیاسی نیز از اوان مشروطه تا ابتدای عصر پهلوی در حال فعالیت بودند. که به تعدادی از آنها اشاره می شود. از مهمترین این انجمن های زنان انجمن مخدرات وطن، انجمن آزادی، جمعیت نسوان وطنخواه، مجمع انقلاب زنان، جمعیت پیک سعادت نسوان رامی توان نام برد که هدف اصلی این انجمن ها علاوه بر رسیدگی به اوضاع سیاسی کشور، لزوم آموزش و پرورش و گسترش سطح سواد بین بانوان ایرانی و کسب حقوق حقه زنان از طریق گذرانیدن قوانین در مجلس بود. (صدر هاشمی: ۱۳۶۴، ۲۸۰، ۲۷۵)

بدین ترتیب بود که جنبش سیاسی مشروطه بر حیات سیاسی - اجتماعی زنان تأثیر به سزایی گذاشت و در این لحظه تاریخی بود که زنان گام را فراسوی اندرونی گذاردند و حیاتی جدید را تجربه کردند. انجمن های زنانه، مدارس و نشریات زنانه که توسط زنان و برای زنان برای رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی به وجود آمد که بر رشد و آگاهی و مشارکت زنان در این جنبش اثر گذارد.

بخش سوم: وضعیت زنان در دوران پهلوی

تحولات سیاسی ایران در جریان نهضت مشروطه در جامعه زنان بی تاثیر نبود. احزاب سیاسی متعددی مسئله تعلیم و تربیت زنان و اصلاح وضع نسوان را در برنامه خود داخل کردند. مقاومت جناح سنتی در برابر این درخواست ها نه تنها آنها را خاموش نکرد بلکه بر شدت آن افزود و مقالات آتشین در مجلات و روزنامه های خارجی زبان داخل و خارج ایران در دفاع از حقوق بانوان و محکوم کردن شرایط سخت حاکم بر آن منتشر شد. باروی کار آمدن رضاخان کسانی که ترک فرهنگ سنتی و اخذ فرهنگ غربی را مهمترین راه پیشرفت می دانستند، در پست های کلیدی کشور مسئولیت های حساسی را بر عهده گرفتند. سیاست نوسازی در زمینه های اداری، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همواره مورد نظر مجریان عالی رتبه کشور بود و این وضع باعث حذف نظام سنتی آموزش و پرورش، جایگزین کردن سازمانهای آموزشی غربی و نوسازی ارتش بر اساس آرمانهای ملی گرایانه و... را تشکیل می داد (اسناد ملی ایران: ۱۳۷۱، ۱۰).

چنانچه عنوان شد در ابتدای این دوره بود که تلاش برای اجرای سیاست های مدرنیزاسیون و تاسیس مدارس ابتدایی و متوسطه دخترانه در کلیه شهرستانهای کشور رو به افزایش گذارد. تحصیلات عالی نیز همین روند را آغاز نمود به طوری که در سال ۱۳۰۹ تعدادی از دختران جهت ادامه تحصیل روانه اروپا شدند. در داخل کشورتیز موسسات آموزش عالی یکی پس از دیگری گشایش یافت و دانشجویان دختر در رشته های مختلف پذیرفته شدند. (انصاف پور: ۱۳۴۶، ۴۳)

مورخان معتقدند که رضاخان در ده سال نخست سلطنت خود تغییر عمده ای در زندگی زنان ایرانی به وجود نیاورد. زن ایرانی در همان شرایط اواخر دوران قاجار زندگی می کرد و رضاشاه هم گامی فراتر نمی نهاد. روش استبدادی حکومت رضاشاه جایی برای حضور زنان نمی گذاشت. او مخالفان را سرکوب و ساختار طبقاتی داخلی را تا سالهای ۱۳۰۹ تثبیت کرده، کشور را به شکل حکومت آلمان نازی پیش می برد. (طلوعی: ۱۳۷۷، ۲۰۷)

در دوران سلطنت رضاشاه تغییراتی چند در ایران راه یافت مانند تاسیس دادگستری نوین به همت علی اکبر داور وزیر دادگستری، تدوین قوانین مدنی و حقوقی با استفاده از اصول و مبانی حقوق و فقه اسلامی و بهره گیری از روش محاکمات حقوقی جدید و.... اما همه اینها حاصل رشد و تکامل اجتماعی زنان و مردان نبود و اساس حزبی، ملی و مردمی نداشت. رضاخان به زور زنان را وادار می کرد، در حالیکه زنان به مقام و ارزش اجتماعی خود چنان که باید واقف نبودند و در راه آزادی و استفاده از حقوق فردی و اجتماعی خویش مبارزه و تلاشی انجام نداده بودند. مدرنیزاسیون مورد نظر رضاشاه عملاً در کشف حجاب متبلور گردید. به جرات می توان گفت، کشف حجاب مهمترین رویداد عصر رضاشاه بود که به زنان مربوط می شد.

کشف حجاب که به عنوان اوج ظلم و تعدی به زنان ایران قلمداد می شود، دیوارها را برچید و زن را به صورت موجودی حساس و لطیف و ضربه پذیر وارد جامعه نمود. از همه بدتر این امر در شرایطی صورت گرفت که زن ایرانی خود هیچ آمادگی برای ایفای نقش جدید را نداشت. زندگی زن ایرانی در عصر پهلوی مملو از تضادهاست. تضادهایی که بین فرهنگ سنتی جامعه و نوگرایی جدید به وجود آمده بود. در این دوران که غرب گرایی اساس فعالیتها و جزء اهداف اصلی دولت قرار گرفت، زن به اجبار به درون اجتماع کشیده شد و به ایفاء نقش تصنعی و ظاهری در جامعه پرداخت. این نقش هر چند به شکلی صورتی انجام می شد، اما تاثیر زنان را در مسائل و حوادث تاریخی افزون می ساخت، به طوری که گاه یار سلطان وقت می شد و در بروز حوادث سیاسی نقشی حساس ایفا می کرد و گاه در رقابت با قدرت حاکمه قرار می گرفتند و در گروهها و انجمنهای سیاسی به فعالیت می پرداختند. (کسری: ۱۳۸۰، ۱۹ - ۱۷)

اما با توجه به افزایش مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان که معمولاً صورتی بود با گذرا از کشف حجاب تضادهای فزونی گرفت. همزمان با دورانی که انواع تنش ها، مخالفت ها و تضادها و بحران های سیاسی به علت اقدامات رضا شاه در زمینه حضور زنان بروز کرد، یک نیروی ورزیده و تحصیلکرده از جنس زن نیز در ایران تربیت شد که لایق و فرهیخته بود و می خواست در موقعیت خود تغییرات مثبت دیگری را

ایجاد کند. این نیرو که بالقوه، مبارز و زیاده خواه بودند در فضای اختناق آمیز سیاسی نمی توانستند آن گونه که توان و ظرفیت داشتند، در شکل های آزاد فعال شوند. در نتیجه، با وجود ورود به بازار کار و احراز مشاغل نوین که به ایجاد نظام ارزشی در کنار یک نظام ارزش کهن منجر شد، نتوانستند در عرصه سیاست بدرخشند. به خصوص که رضا شاه هرگز به ایجاد تغییرات مهم در قانون مدنی مصوب ۱۳۱۰ هـ ش ایران توفیق نیافت. در عصر رضا شاه زنان از حقوق سیاسی محروم بودند و قوانین انتخاباتی چنان که گذشت زنان را مانند صغار و مجانین از رای دادن و انتخاب شدن منع کرده بودند. زنان دور از صحنه سیاست گذاری و جنجال های انتخابات حتی نتوانستند به علت عملکرد بازدارنده عوامل سه گانه ای که به آن اشاره شد، یک جنبش خود جوش زنانه را پایه گذاری کنند و مستقل از حکومت، بر پایه علایق فردی، به سازماندهی نیروهای طرفدار برابری، توفیق یابند. (کسری: ۱۳۸۰، ۵۲)

شاید بتوان گفت بعد از مشروطه تا سالها زنان همچنان در حاشیه بازیهای سیاسی زیسته اند و به تماشای دولتهای مردانه و پارلمان های مردانه و اپوزسیون های مردانه سخن می دادند و گاهی زنان وابسته خود را در حاشیه فعالیت ها تحمل می کردند (کار: ۱۳۷۶، ۲۵-۲۲).

به هر حال حکومت رضا شاه در نتیجه اشغال ایران به دست انگلیس و شوروی در شهریور ۱۳۲۰ به پایان خود رسید و فرزندش محمد رضا پهلوی جانشین وی شد. سالهای اولیه حکومت محمد رضا پهلوی صرف ثبات و تثبیت جایگاه خود و حکومت پهلوی در نظام سیاسی و اجتماعی ایران گردید. شاید یکی از مهمترین تحولات دوران محمد رضا شاه پهلوی را جنبش ملی شدن صنعت نفت نام برد، که در این مقطع از حیات سیاسی - اجتماعی، کنش بارزی از جانب زنان به چشم نمی خورد. فعالیت زنان عموماً به اشتغال در بازار کار آن روز ایران محدود می گشت. در عرصه فعالیت فرهنگی سیاسی، از زنان فعال خانم سیمین دانشور بود که از فعالان در نشریه شاهد بود. نشریه شاهد، ارگان «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» به مدیریت بقایی بود که بعد ها به جبهه ملی پیوست (مصفا: ۱۳۷۵، ۱۱۳، ۱۰۷).

همچنین از فعالیت های زنان این سازمان بعد از جنبش صنعت نفت می دانیم که: در سال ۱۳۳۱ در حزب بقایی، نیروی سومی به سرعت رشد کرد و «سازمان زنان پیشرو» را که سازمانی جدید و مبارز بود را به وجود آورد و به تعداد و به تعداد انتشارات خود افزود و فعالیت هایش را تشدید کرد و ضمن انتقاد محکم، اما وفادارانه و ارائه توصیه هایی در مورد خط مشی به دولت فارغ از هر گونه تزلزل، تا به آخر از مصدق و دولت او پشتیبانی نمود. از لحظات پر شکوه این سازمان زنان، روز نهم اسفند ۱۳۳۱ بود که مصدق را به بهترین وجه یاری کردند (مصفا، ۱۳۷۵، ۲۴۲).

احزاب و تشکلهای زنان در دوره محمد رضا پهلوی

در سالهای اولیه حکومت محمد رضا پهلوی، وی اقدامی برای بهبود وضع زنان نکرد. بر خلاف عصر مشروطه، زنان نیز گامی در جهت استقلال، هویت اجتماعی و سیاسی خود برداشتند. در این میان چند تشکل بودند که زنان در آن مشارکت داشتند. چند تشکل مهم زنان عصر پهلوی تا قبل از جنبش ملی شدن صنعت نفت، به شرح زیر بود است: ۱- کانون بانوان، ۲- حزب جنگل اجتماعیون، ۳- حزب

دموکرات ایران و ۴- شورای عالی زنان. (شیخ الاسلامی: ۱۳۵۷، ۸۶-۷۹)

با اعطای حق رأی به زنان در سال ۱۳۴۱ تعدادی از زنان به نمایندگی مجلس انتخاب شدند، گروهی نیز به مقام های بالای از جمله وزارت هم رسیدند ولی بیشترین مشاغل، خاص گروه های بالای اجتماع بود. مشارکت در سطح مردم هیچ گاه، به معنای واقعی اتفاق نیفتاد. بین دو الگوی زن مدرن وزن سنتی یک قشر بینایی تشکیل شد که غرب گرایی را نمی خواست ولی در عین حال تحصیل کرده بود و اشتغال داشت. این قشر جدید، کاملاً سیاسی بود و احساسات ضد غربی داشت و فرآیند نوگرایی را امپریالیستی می دانستند (مصفا: ۱۳۷۵، ۱۱۳، ۱۰۷).

با وجود راهیابی زنان به پارلمان از سال ۱۳۴۳ چون این نمایندگان منتخب تمام طیف ها و گرایش های زنان و مردان ایران نبودند و چون سابقه و تجربه سیاسی کاری، زد و بند در جامعه مرد سالار نداشتند و از کسب تجارب دموکراسی هم به علت نبود جامعه مدنی محروم مانده بودند، نیروهای ارتباطی لازم را به دست نیاوردند و از حمایت های زنان متعلق به طیف های گوناگون سیاسی محروم ماندند و در کل نتوانستند وجهه ای در کل جمعیت زنان کشور کسب کنند. آنان همواره نمایندگان یک طیف از زنان ایران به شمار رفته اند و حضورشان در صحنه ها گاهی سمبولیک توصیف شده است. در گذار از آن دوران بود که، موضوع مهم و حساس مشارکت زنان در امور سیاسی مطرح شد و به تدریج این باور در اذهان روشن بین زمانه تقویت شد که برخورداری از حق رأی و نمایندگی در پارلمان به تنهایی گزارش گر مشارکت زنان در حیات سیاسی کشور نیست. آنچه به حقوق سیاسی زنان معنا می بخشد ایجاد جامعه مدنی است که به آنها یاری می رساند. از این دیدگاه است که گفته می شود حضور زنان و مردان در مجالس قانون گذاری سال های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ عصر محمدرضا شاه مبتنی بر انتخابات دموکراتیک نبوده است و واقعیت جامعه ی متنوع آن روز ایران اجازه نمی دهد تا صرف حضور آنها را مشارکت تلقی نمود.

بحث و نتیجه گیری

بررسی موقعیت زنان در امور مختلف تاریخی نشان دهنده این موضوع است که نحوه کنش های سیاسی آنها همواره تحت تأثیر شرایط اجتماعی شان بوده است. به همین دلیل است نقش زنان در تحولات سیاسی از جامعه ای به جامعه دیگر متفاوت از یکدیگر بوده است. در ایران موقعیت زنان در اعصار مختلف همواره متفاوت و در جزو و مد شرایط اجتماعی دستخوش تغییر بوده است. بررسی نقش زنان در تحولات سیاسی از قرن هفتم تا اوایل قاجاریه نشان می دهد که در این فاصله زنان هیچ گونه فعالیت سیاسی و اجتماعی نداشته و فعالیت های آنها محدود به خوردن، خفتن و بچه زاییدن بوده است. این مسأله تنها محدود به زنان عادی نمی شده، بلکه زنان درباری نیز از این قاعده مستثنی نبوده اند.

اما در عصر قاجار در چند مقطع تاریخی خاص مثل جنبش بایه، تنباکو و مشروطیت شاهد فعالیت گسترده و سازمان یافته زنان در سطح مردم مشاهده می شود. به عبارتی می توان گفت رگه های بیداری زنان از اوایل عصر قاجار آغاز شد و تا انتهای مشروطه روند تکوینی داشته است و این امر همانطور که

گفته شد به دلیل شرایط اجتماعی، سیاسی آن دوره بوده است. جنبش مشروطیت تنها جنبشی بوده است که طیف وسیعی از زنان را برای اولین بار به مشارکت می‌گیرد، سازمان دهی می‌کند و حضورشان را قوام می‌بخشد. حضور زنان در این جنبش صرفاً به خاطر زن بودن، مسائل شخصی و یا حزبی نبوده بلکه عمدتاً بر پایه خواسته‌های مختلف سیاسی شکل گرفته بود. تنها در این دوران بود که زنان به صورت خود جوش دست به تشکیل انجمن و حزب سیاسی زدند اما این حضور و فعالیت همچون جرقه‌ای زودگذر بود و در برگیرنده پیامدی مثبت که زمینه ساز و تسهیل کننده تأمین حقوق ابتدایی برای زنان و ورود آنان به متن تحولات باشد نیست و این جنبش نتوانست در عرصه قانون گذاری و مطالبات قانونی و حقوقی در عرصه زنان به نتیجه‌ای برسد و فقدان قوانین برای حضور زنان در انتخابات این امر را تشدید کرد این مسأله به دلیل اولاً مرد سالار بودن جامعه ایرانی و دیگری فقدان جامعه مدنی و ریشه‌های سنتی و اعتقادی بوده است و اما در عصر پهلوی هر چند شعار، آزادی زنان محور سیاست‌ها قرار گرفت و زنان در مرکز سیاست‌های تبلیغاتی رژیم قرار داشتند و از برخی حقوق مثل حق رأی دادن و نمایندگی پارلمان برخوردار شدند ولی در عمل همچنان حالت حاشیه‌ای خود را حفظ کردند. در این دوران پیش از آنکه حضور کیفی زنان مدنظر باشد. حضور کمی آنها مورد توجه بود و عرصه‌های مختلف اجتماع از نقش کلیدی زنان بی بهره ماند و اگر هم دارای نقش کلیدی بودند، اراده‌ای بود که از رأس هرم قدرت تحمیل می‌شد و این مسأله به دلیل مشکلات و کاستی‌های ساختاری جامعه، فقدان گروه‌ها و احزاب سیاسی مستقل و فقدان قوانین کافی برای مشارکت‌پذیری و دست کم قوانین حقوقی زنان بوده است. بدین ترتیب در پاسخ به فرضیه‌های این پژوهش باید گفت به جز دوران مشروطه در بقیه دوره‌های مورد بررسی نقش زنان در تحولات سیاسی بیشتر از مردان نبود. و یا نقشی نداشتند، در سطح مردم نبوده و فعالیت‌های سیاسی آنها به صورت مستقل صورت نمی‌گرفته است.

منابع

- آبرکراسی، نیکلاس، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان (۱۳۷۶) چاپ اول، چاپ پخش، تهران
- اسناد محرمانه کشف حجاب (۱۳۷۱) خشونت و فرهنگ، مرکز نشر اسناد ملی ایران، تهران
- ان ری، ژانت، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه محمد جواد یوسفیان (۱۳۷۷) چاپ اول، نشر بانو، تهران.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۴۶) قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ، چاپ دوم، انتشارات کانون کتاب، تهران.
- پیران، پرویز (۱۳۷۱) سه سطح تحلیل واقعه، چاپ اول، نشر رسا، تهران.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۵۸) تحریم تنباکو، چاپ دوم، شرکت کتابهای جیبی، تهران.
- حاجیان، هایده (۱۳۸۰) نقش و مشارکت زنان در جنبش‌ها و تحولات اجتماعی ایران از انقلاب

مشروطه تا انقلاب اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

راس، مایکل، جامه و سیاست، منوچهر صبوری (۱۳۷۷)، چاپ سوم، انتشارات سمت، تهران.

راوندی، مرتضی (۱۳۷۱) تاریخ اجتماعی ایران، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران.

شیخ الاسلامی، پری (۱۳۵۱) زن در ایران و جهان، بی جا، تهران.

صدر هاشمی، محمد، (۱۳۶۴) تاریخ جراید و مجلات ایران. ج ۲، چاپ اول، نشر کمال، تهران.

طلوعی، محمود (۱۳۷۸) صد سال صد چهره، چاپ اول، نشر علم، تهران.

طلوعی، محمود (۱۳۷۷) جای پای زن در مسیر تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم، نشر علم، تهران.

فلسفی، نصرالله (۱۳۶۷) زندگانی شاه عباس اول، ج ۲، چاپ اول، نشر چکاوک، تهران.

کار، مهر انگیز (۱۳۶۷) حقوق سیاسی زنان ایران، چاپ اول، نشر روشنگران و مطالعات زنان، تهران.

کسری، نیلوفر (۱۳۸۰) زنان ذی نفوذ در خاندان پهلوی، چاپ اول، نشر آزاد، تهران.

لینمو، کلاو، مسعود رجب نیا (۱۳۶۴) سفرنامه کلاو لینمو، چاپ سوم، نشر نگین، تهران.

مصفا، نسرین (۱۳۷۵) مشارکت سیاسی زنان در ایران، چاپ دوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران.

معتضد، خسرو (۱۳۷۹) سیاست و حرمسرا، چاپ سوم، انتشارات علمی، تهران.

ناطق، هما و آدمیت، فریدون (۱۳۵۶) افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی (آثار منتشر شده دوران

قاجار)، چاپ سوم، نشر آگاه، تهران.

ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰) زنان ایران در جنبش مشروطه، چاپ سوم، نشر احیاء، تبریز.

نمازی خواه، سحر (۱۳۸۰) زنان روزنامه نگار در سایه مشروطه، روزنامه شرق، شماه دهم ویژه نامه

سالگرد جنبش مشروطه ایران.

Richard Sobel(1976) 'from occupational involvement' p. 342.

Woman and Political Development from the 7th Century to Pahlavi Dynasty Cease

* B. Babai rad

** Sh. Hatam por

Abstract

The contemporary Iranian society is an in-transformation society. The significant features of the transmuting period are disorganization of society general conditions, behavioral and thought chaos. Political, cultural, social and economical structures, as parts of a society, are evolving from traditional authority to rational sovereignty. Meanwhile, status of Iranian woman had undergone some quantitative changes whether by force or by obliging, but regarding the political development, in contrast to women status in western world, Iranian women political situation has not sustain an appropriate place. The reason of being in such cast away of women from political developments is rooted in old cultural, social and political believes and structures of the previous centuries. In this research, we reviewed the role of women in political streams and revolutions from 7th century to Pahlavi dynasty cease based on the historical documents.

Keywords: woman, Political Streams, 7th Century, Pahlavi Dynasty

* Department of Social Communications Sciences, Islamic Azad University, Shushtar Branch, Shushtar, Iran

** Department of Farsi Language and Literature, Islamic Azad University, Shushtar Branch, Shushtar, Iran